



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت دویست و هفتاد و ششم





خانم بہار



نکاتی از برنامه ۸۶۱ گنج حضور:

👉 انسان در من ذهنی، شروع به مقایسه تصویر ذهنی و همانیدگی‌هایش با دیگران می‌کند و می‌خواهد بهتر و برتر باشد. در نتیجه دچار درد و گرفتاری زیادی می‌شود؛ و این‌ها همه طرح خداست تا ما کشف کنیم که دیدن، زندگی کردن و هدایت شدن به وسیله همانیدگی‌ها و ازدست دادن دیدِ عدم به‌طور کلی به نفع ما نبوده و دردزا است. بنابراین باید هرچه زودتر من ذهنی را رها کنیم.

👉 در اثر فضاگشایی‌های پی‌درپی، آرام‌آرام، اجازه می‌دهم که خودم و دیگران زندگی کنند. اکنون دیگر وقتی که نمی‌گذارم آن‌ها زندگی کنند، متوجه می‌شوم! وقتی به نام عشق مزاحم دیگران هستیم، این را می‌فهمیم! قبلاً به هر جا می‌رسیدم، به هر کسی درد می‌دادم و می‌گفتم من شما را دوست دارم، عشق می‌ورزم؛ اما درد را زیاد می‌کردم!

هر جا که می‌دیدم آبادانی هست، خرابی به‌بار آورده و می‌گفتم من در حال آباد کردن هستیم. مردم می‌گفتند: مزاحم ما نشو، ولی من متوجه نمی‌شدم! ما در من ذهنی، نه تنها مزاحم اطرافیان، بلکه مزاحم خودمان هستیم! اکنون که آهسته آهسته فضای درونم باز می‌شود، می‌فهمم که آن‌ها چه می‌گفتند!

👉 وقتی ما انسان‌ها مسئله مشترکمان که همان من‌ذهنی و خصوصیاتش را متوجه شدیم و آن را به خوبی شناختیم، باید دست به دست هم داده و به همدیگر کمک کنیم. بهترین کمک این است که حواس و تمرکزمان فقط روی خودمان باشد و مزاحم دیگران نشویم. یعنی تمرکزمان را روی آن‌ها نمی‌گذاریم و اجازه می‌دهیم آن‌ها هر کاری که می‌خواهند، انجام دهند. چراکه برطبق آموزش‌های مولانا، هرکسی فقط مسئول اصلاح خودش است؛ بنابراین ما فقط روی خودمان کار می‌کنیم.

👉 اگر می‌بینید در مسیر پیشرفت معنوی هیچ تغییری در شما رخ نمی‌دهد، در این صورت یا دعای ذهنی می‌کنید، یا به اندازه کافی تکرار نمی‌کنید، مداومت نداشته، و یا اصلاً تعهد درستی به فضاگشایی ندارید.

👉 گاهی اوقات دوست، همسر یا فرزندمان را به عنوان قطب مقاومت انتخاب کرده و مرتب ستیزه می کنیم. و با مقاومت، پوسته بیرونی من ذهنی را سفت تر می کنیم! به نظر ما این کار نشانه قوت است، در صورتی که نشانه ضعف ماست!

👉 شما باید من ذهنی و خصوصیاتش را بشناسید. در غیر این صورت از عهده اش بر نمی آید.

👉 اگر ما با من ذهنی دعا کنیم، دعای ما توسط خدا شنیده نمی شود. ولی وقتی فضا را باز کنیم، خدا توسط ما دعا می کند و ما بدون ترس و با اتکا به زندگی، اختیارمان را به دست او می دهیم. ولی اگر نتوانیم فرمان زندگی مان را از دست من ذهنی بگیریم، بیچاره می شویم.

👉 طرح زندگی می گوید: ای انسان، من به تو هشیاری جسمی می دهم و اوضاع و وضعیت این لحظه را به تو نشان می دهم. اگر به عقل من اتکا کنی و فضا را باز می کنی، می توانی از عقل فضای گشوده شده استفاده کرده و بهره مند شوی؛ اما اگر هنوز به عقل من ذهنی خودت متکی هستی، درد خواهی کشید و صدا و دعای تو را نمی شنوم!

👉 همانیدن یعنی چه؟ همانیدن یعنی همان را درست کردن. ما از جنس عدم و بی‌فرمی هستیم. چیزهای آفل و گذرا مثل باورها و فکرها را می‌گیریم و به آن‌ها حس هویت تزریق می‌کنیم؛ در نتیجه آن‌ها مرکز ما شده، نگه‌شان می‌داریم و به دلیل این‌که با آن‌ها همانیده هستیم، باز هم رهایشان نمی‌کنیم. دانستن این موضوع سبب می‌شود که نگه‌داشتن همانیدگی را ادامه نداده، و پس از این اجازه ندهیم، چیزی ما را جذب کند و کل توجه‌مان را به خود معطوف گرداند.

👉 اکنون دیگر می‌دانیم که ستیزه، مقاومت و قضاوت من‌ذهنی را تقویت می‌کند؛ و از آن‌جایی که ما این من‌ذهنی نیستیم، تصمیم می‌گیریم هر موقع من‌ذهنی بلند شده و می‌خواهد با چیزی ستیزه یا در برابرش مقاومت کند، ما ستیزه را کنار می‌گذاریم و بلافاصله همان موضوع را به فضاگشایی تبدیل می‌کنیم؛ این را باهوش بودن می‌گویند. زیرکی این نیست که به رفتارهای من‌ذهنی تن دهیم.

👉 مسئله‌سازی یکی دیگر از دیدهای من‌ذهنی است. خداوند وضعیتی را پیش می‌آورد تا شما فضاگشایی کنید. اگر شما این لحظه درمقابل وضعیت زندگی (یعنی اتفاقی که ذهن نشان می‌دهد) مقاومت کنید، تبدیل به مسئله می‌شود و مسئله به شما فشار می‌آورد. برآستی فشار، گرفتاری، غم و غصه برای شما چه پیامی دارد؟
می‌گویید: شما نیاز به زندگی دارید!

👉 یکی از خاصیت‌های من‌ذهنی مانع‌سازی است که می‌خواهد شما را متقاعد کند که در این لحظه نمی‌توانید زندگی کنید و شاد باشید!
در صورتی که زندگی ما در این لحظه اتفاق می‌افتد، و هرکسی صرف‌نظر از داشته‌ها و نداشته‌هایش الان می‌تواند به بی‌نهایت خدا زنده شده و از شادی زندگی استفاده کند.

👉 هر مسئله‌ای با زبان بی‌زبانی، به ما می‌گوید: «فضا را باز کن!» اگر کسی این موضوع را درک می‌کرد، درمقابل اتفاق این لحظه مقاومت نمی‌کرد و مسئله نمی‌ساخت؛ اما ما متوجه این حقیقت نبوده و مرتب مسائل را ادامه می‌دهیم!

👉 هنگامی که فضا را هم به صورت فردی هم به صورت جمعی می‌گشاییم، صبر و شکر داریم، از هم‌هویت شدن با چیزهای جدید پرهیز کرده و درمقابل اتفاق این لحظه مقاومت نمی‌کنیم، بلکه این لحظه را با پذیرش و رضا شروع می‌کنیم، خواهیم دید پس از مدتی روابطمان با دیگران بهبود یافته؛ رضایت و قدرشناسی در ما پدیدار می‌شود.

همیشه شادی بی‌سبب داشته و این شادی زندگی‌مان را با کیفیت می‌کند. یک‌دفعه می‌بینیم که از این فضای گشوده‌شده، فکرها و راه‌حل‌های جدیدی از طرف زندگی می‌رسد که در سامان یافتن وضعیت‌های درونی و بیرونی ما تاثیر به‌سزایی دارد.

👉 قیامت هر انسانی چه زمانی بوجود می آید؟

وقتی انسان با فضاگشایی به این لحظه می آید و از زمان مجازی گذشته و آینده رها می شود، وقتی پذیرش رویداد این لحظه، شادی بی سبب و آفرینندگی در نتیجه یک تعهد واقعی، مرتب تکرار می شوند، فضای درون بسیار گشوده شده و هیچ همانیدگی در انسان باقی نمی ماند؛ آن زمان است که انسان در این لحظه ابدی مستقر شده که این همان قیامت شخص است؛ و هر کسی که به این جهان می آید، باید به این قیامت برسد و بعد از دنیا رود؛ اما متأسفانه، در اثر هدایت و آموزش غلط عقل همانیدگی ها، ما این فرصت طلایی را از دست می دهیم!

👉 ما انسانها، چه زن و چه مرد، به‌عنوان کسانی که روی زمین زندگی می‌کنند، باید به هم کمک کنیم. هر موقع در اطراف هم فضاگشایی می‌کنیم، در حال کمک به هم بوده؛ و هر موقع که فضا را می‌بندیم، نه تنها به هم کمک نمی‌کنیم، بلکه همدیگر را فلج می‌نماییم.

👉 امروزه زمانی که می‌خواهیم ازدواج کنیم و شخص مقابل را ارزیابی نماییم، هنوز او را ندیده، می‌پرسیم: «ماشین، پول، خانه، شغل و امکانات فراوان دارد؟» «بله، دارد.» به شخص مقابل پاسخ مثبت می‌دهیم و در نهایت عاشق می‌شویم! برآستی ما تحت این شرایط، عاشق چه چیزی شده‌ایم؟ عاشقِ تجسمِ ذهنی و همانیدگی‌های خودمان! بدین صورت، ما تنها همانیدگی‌های خود را در دیگران جستجو کرده و عاشق آن‌ها می‌شویم. همانیده شدن با کسی عشق نبوده، بلکه کنترل و زجر دیگران است! عشق این است که با مرکز عدم و با خداگونگی خود، همان زندگی و عدم را در مرکز دیگران تشخیص دهیم.

👉 یکی از چیزهایی که برای ما در این جهان ایجاد انباشتگی می کند، دانش معنوی است. به طور مثال، می توان به خواندن و حفظ کردن ابیات مولانا اشاره کرد. ما باید ابیات مولانا را برای تغییر و تبدیل هشیاری خود بخوانیم، نه برای انباشته کردن آنها در مرکز و ایجاد همانندگی جدید!

👉 این که ما انسان ها می بینیم در جهان حرکت، مسیر و گرایش همه چیز از جمله جسم مان به سوی پیرشدن، خراب شدن و عوض شدن است، باید تشخیص دهیم که یک عدم و هشیاری در ما وجود دارد که جاودانه بوده؛ و به واسطه آن، می توانیم چیزهای گذرا را ببینیم! بنابراین، باید هرچه زودتر به آن جاودانگی خدا هشیارانه زنده شویم.

👉 ما با هر چه که همانیده شده و با علاقه و اشتیاق از آن حرف می‌زنیم، آن‌ها را از دیگران گرفته‌ایم! هیچ کدام را از درون مان خلق نکرده‌ایم. بنابراین، اگر فردی مانند مولانا چیزی را از درون خلق کند، راجع به آن صحبت نمی‌کند.

👉 انسان در من ذهنی، به دلیل هم‌هویت بودن با نقش‌هایش، مرتب نیازمند تأیید، توجه و قدرشناسی دیگران است. در صورتی که با مرکز عدم، با گشودن فضای درون، از تأیید و توجه دیگران بی‌نیاز است.

👉 ابیات مولانا می تواند راهنمای خوبی برای سنجیدن ما باشد که آیا در برابر اتفاق این لحظه، فضاگشایی می کنیم؛ و این فضای گشوده شده ما را از چنگِ من ذهنی رها می کند؟ یا نه، بدتر فضابندی کرده و من ذهنی را قوی تر می کنیم؟

👉 یکی از خصوصیات من ذهنی، معنویت ذهنی است. به این صورت که یک من ذهنی معنوی ایده آل و کامل از خود تجسم می کنیم، که مجهز به ملامت بوده و هر موقع اشتباهی می کنیم، دیگران را مقصر دانسته؛ و اگر هم مسئولیت اشتباه خود را بپذیریم، همراه با ملامت و سرزنش است؛ که این معنویت نیست.

👉 ما قرآن یا ابیات مولانا را می‌خوانیم که روی ما اثر بگذارد؛ و تأثیرش فضاگشایی در درون ما باشد؛ هشیاریمان تغییر کرده و به خدا زنده شویم. در غیر این صورت، تکرار و حرکتِ فکر در ذهن بوده، هشیاری حضور را می‌پوشاند و هیچ فایده‌ای هم ندارد.

👉 مشیت الهی به این معنا نیست که انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات به این جهان بیاید و از ابتدا تا انتها غم و غصه بخورد و بعد هم بمیرد. بلکه رحمت ایزدی هر لحظه با تمام قوا حاضر است که با فضاگشایی ما در برابر اتفاق این لحظه به ما کمک کند تا به شادی و آرامش برسیم.

👉 بزرگانی مثل حافظ و مولانا می گویند، دوران فراق و جدایی از خدا و زندگی به پایان رسیده است. اکنون اگر انسان آگاهانه و هشیارانه نخواهد در ذهن باقی بماند، این امکان فراهم شده تا با فضاگشایی های پی در پی تاریکی ذهن به طور کلی به صورت فردی و جمعی به پایان برسد.

👉 ضربان تکاملی زندگی می گوید: دوران اقامت بشر در ذهن به پایان رسیده است. ماندن در ذهن بیش از این برای بشر خطرناک است؛ زیرا ممکن است به خاطر تفاوت های سطحی همدیگر را کشته و از بین ببرند؛ در حالی که اگر به زندگی زنده شوند، این تفاوت ها می تواند بسیار هم زیبا باشد.

👉 انسان‌ها تفاوت‌های سطحی را جدی گرفته و تفاوت‌ها را تهدید به حساب می‌آورند؛ زیرا با من‌ذهنی، با عینک همانیدگی‌ها می‌بینند. انسان با من‌ذهنی فکر می‌کند دیگران هستی، دین، پایه و اساس زندگی او را تهدید می‌کنند. درحالی‌که پایه و اساس ما باید روی زندگی بنا نهاده شود.

👉 انسان با من‌ذهنی زرنگی را به نمایش می‌گذارد، دروغ می‌گوید، ملامت می‌کند، بی‌مسئولیتی، مسئله‌سازی، مانع‌سازی و دشمن‌سازی را افتخار می‌داند.

👉 بهار واقعی انسان زمانی پیش می‌آید که فضای درونش گشوده‌شده، همانندگی‌ها و خودنمایی‌های خود را ببیند.

👉 کسی که مرکزش همانیده است، فضاگشایی نکرده و هیچ‌گاه ذهنش خاموش نمی‌شود و هدف و منظور اصلی آمدن به جهان که همان زنده شدن به بی‌نهایت و فراوانی خداست، برای او پیش نخواهد آمد.

👉 اقرار به الست در این لحظه، یعنی اقرار می‌کنیم که از جنس زندگی و خدا بوده و از جنس جسم نیستیم و این امر مهم را باید در عمل، و با فضاگشایی در اطراف رویدادها نشان دهیم.

👉 هر کس الست را انکار می کند، گرفتار آثار بد قضا و کن فکان می شود؛ زیرا خودش قضاوت کرده و به قضاوت خدا و قدرت شکوفایی او که در واقع با فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه صورت می گیرد، تن نمی دهد.

👉 با فضاگشایی آهسته آهسته هشیاری روی هشیاری منطبق شده و هرچه ما فضا را باز می کنیم، هشیاری از جهان برای دیدن و آگاهی از خودش بی نیاز می شود.

👉 آیا غیر از خدا چیز دیگری در مرکز شما هست؟

همانیدگی با دردها، فرزندان، پول، مقام. به عنوان مثال، موقع نماز خواندن در خود بازبینی کنید چه چیزهایی را به یاد می آورید؟ آیا مرتب از این فکر به آن فکر می پرید؟ اگر این طور باشد، مرکز شما همانیده است.

👉 وقتی ما به زبان می گوییم خدا را می پرستیم و از او یاری می گیریم، ولی در عمل دنبال یاری گرفتن از چیزهای این جهانی هستیم، این از نظر زندگی ریاست و ما باید متوجه این موضوع باشیم.

👉 ممکن است شما فضا را باز کنید، ولی بقایای من ذهنی در شما آرزوی ماندن من ذهنی را بکند. بنابراین در آن لحظاتی که شما با فضاگشایی با خدا یکی می شوید، نباید دوباره خواهش های من ذهنی را داشته و دعاهای من ذهنی را بکنید، باید بگذارید باز هم زندگی حرف بزند.

👉 این فضای گشوده شده فایده اش برای ما و ارزشش برای خدا خیلی زیاد است. بنابراین، همه چیز را به خدا بسپارید و بگویید، من نمی دانم.

👉 وقتی فضاگشایی می کنید؛ نباید یک دفعه یک دعای ذهنی و یک چیز ذهنی بخواهید. چرا که دعای ذهنی، یعنی خدایا این من ذهنی مرا زنده نگه دار؛ یا مثلاً از کسی کمک بخواهیم تا درد من ذهنی التیام یابد. این گونه من ذهنی مان باقی می ماند! ما باید درد را تبدیل به درد هشیارانه کنیم تا من ذهنی تمام شود.

👉 چرا نمی توانیم فرمان زندگی مان را به دست خدا بدهیم؟ زیرا ما شرطی شده ایم که بترسیم! می ترسیم اگر تندتند فکر نکنیم و حواسمان با همین عقل من ذهنی به جزئیات نباشد، یک دفعه شیرازه امور از دستان برود.

👉 ما در زندگی روزمره پارک ذهنی درست کرده‌ایم. همه چیز باید براساس ذهن محدود ما چیده شود. همسر، فرزندان و همه امور باید در همان محدوده‌ای که ما می‌خواهیم حرکت کنند! اما برای زنده شدن به خدا، باید دست از کنترل کردن خود و دیگران برداریم. در این صورت است که پیشرفت می‌کنیم.

👉 مهم است که شما حداقل این موضوع را با ذهن متوجه شوید که نمی‌شود مقاومت کرده و در ذهن باشید، جهان را استدلال، قضاوت و بد و خوب کنید و فکر کنید که تسلیم شده‌اید؛ پس نکته اصلی این است که هرچه ذهن می‌گوید، بدون توجه به آن، در این لحظه باید فضا را باز کنید.

👉 ما دنبال من ذهنی تربیت شده نیستیم. بلکه دنبال زنده شدن به خدا هستیم، تفاوت بین این دو موضوع باید مشخص شود!

من ذهنی معنوی، عبادت کننده، صبور، کم حرف، تحمل کننده، رعایت کننده قانون و... با حضور فرق دارند. نباید این ها را با حضور یکی بدانید! این که من چیزی نمی گویم، ساکت می شوم، تحمل می کنم، حضور نیست! شما فضا را باز کنید. ممکن است یک چیز مناسب با وضعیت آن لحظه بگویید. شما باید حواس تان به خودتان باشد و این موضوع را روی خودتان پیاده کنید. به افراد دیگر هم اصلاً نگاه نکنید. باید این اشعار مولانا را بخوانید و یاد بگیرید او چه می گوید، وگرنه ممکن است من ذهنی ادامه پیدا کند.

👉 خیلی مواقع فرزندان ما همانیدگی دارند، مثلاً بچه‌های چهارده، پانزده ساله عاشق می‌شوند، گریه و زاری می‌کنند. برای این که همانیده شده‌اند. پدر و مادرها باید بگذارند، آن‌ها گریه کنند و دردش را بکشند. خیلی مواقع، ما نمی‌گذاریم بچه‌های مان درد کافی بکشند. باید درد بکشند تا پیغام دردها را گرفته و یاد بگیرند که فضا را بگشایند. اما متأسفانه ما کمک می‌کنیم تا من ذهنی‌شان را نگه دارند.

👉 زندگی مطابق قانون تکامل هشیاری می‌خواهد من ذهنی ما را از هم بیاشاند، هشیاری ما را از آن بیرون کشیده و به بی‌نهایت خودش زنده کند و این ضربان تکامل هشیاری است. ولی ما با نگه‌داشتن من ذهنی، با مقاومت و قضاوت جلوی این کار را می‌گیریم.

👉 ما انسان‌ها دارای علمی هستیم که از جنس ذهن نیست. به محض فضاگشایی، آن علم راهنمای ما می‌شود؛ چیزی نیست که بتوان آن را با ذهن تجسم کرد. در بین تمام مخلوقات، فقط انسان است که این علم را همراه خودش دارد. اما موقع همانیده شدن با جهان آن را گم می‌کند؛ یعنی یادش می‌رود. وقتی همانیدگی‌ها را کنار می‌زند، فضا را بی‌نهایت باز می‌کند، این علم خاص را دوباره به یاد می‌آورد.

👉 شما نگذارید ذهن‌تان حرف بزند، خوب و بد کند بلکه تنها سکون و سکوت را بشنوید که اصل ماست و در ما وجود دارد. بدانید دلیل این که ما، هم صحبت‌های دیگران را می‌شنویم و هم سکوت و فاصله بین حرف‌های‌شان را، همین سکوت درون‌مان است.

👉 سکوت خداست و حرف جسم است.

در این جهان یکی خداست و بقیه جسم هستند. ولی همه چیز جسم هم خداست. ما به عنوان جسم می توانیم جسم را انکار کرده و در نتیجه او شویم. جسم داریم، ولی جسم نیستیم، بلکه هشیاری هستیم. اگر حقیقتاً جسم را انکار کنیم، تبدیل به زندگی می شویم.

👉 ما به وسیله نیروی زندگی، عدم، سکون و خدایت درون، عدم را می بینیم و به وسیله همین نیرو است که حس ما می تواند چیزها را ببیند.

مثلاً وقتی که به آسمان نگاه می کنیم، آسمان خالی را می بینیم. آسمان خالی به وسیله حس ما دیده نمی شود. بلکه به وسیله نیروی زندگی است که چشم ما، می تواند فضای خلاً را تشخیص دهد و اجسام را در آسمان ببیند. ما چون با حس ها هم هویت هستیم، فکر می کنیم فقط حس های ما می بینند. در حالی که پشت این حس ما، یک هشیاری پنهان است که اصل ماست.

سوالاتی که در برنامه شماره ۸۶۱ گنج حضور، آقای شهبازی مطرح فرمودند:

👉 آیا من به خدا زنده شده‌ام یا نه؟

👉 آیا فرق بین شادی واقعی و بلا را می‌دانم؟

👉 آیا می‌ترسم که پولم را از دست بدهم؟

👉 آیا می‌شود به خاطر چیزهای آفل که ذهنم نشان می‌دهد غصه نخورم؟

👉 آیا من چیزهای معنوی را حفظ کرده و ذهناً تکرار می‌کنم و معنی‌اش را نمی‌دانم؟ یا بیتی از مولانا را می‌خوانم، تکرار کرده و مرتب فضا را باز می‌کنم؟

👉 آیا من ارزش و اهمیت خود را از جهان قرض می‌کنم؟

👉 آیا به خاطر مقام، دانش، پول، اتومبیل، خانه، فرش، همسر، بچه‌هایم... پز می‌دهم؟ خودنمایی کرده و کبر دارم؟

👉 آیا ارزشم را از بچه‌ام قرض کرده و به‌معرض نمایش می‌گذارم؟

👉 آیا من به چیزی که ذهنم نشان می‌دهد دل می‌بندم؟

👉 آیا در زندگی روزمره مرتب مرکز م با فضاگشایی خالی شده و یک عقل بهتری می آید، یا با عقل من ذهنی عمل می کنم؟

👉 فشار، گرفتاری، غم و غصه چه پیامی برای من دارد؟

👉 آیا من جسم پرست هستم؟ یعنی اجسام را به صورت فکر تجسم کرده و آنها را می پرستم و از طریق آنها همه چیز را می بینم؟

👉 چرا من مرتب ستیزه، قضاوت و مقاومت می کنم؟ این چه حالتی است که من دارم؟

👉 چرا از ذهن من فکرهای منفی، فکرهای مربوط به دردهای سی سال پیش می گذرد؟

👉 آیا من هم مثل من‌های ذهنی، قرآن و غزل‌های مولانا را می‌خوانم و چیزی نمی‌فهمم؟ یا این ابیات و صحبت‌ها روی من اثر گذاشته، باعث می‌شود به زندگی ارتعاش کرده و تبدیل شوم؟

👉 چرا من این قدر روی خودم کار می‌کنم، ولی به جایی نمی‌رسم؟

👉 اگر درد من ذهنی ساکت شود، من چه کار می‌کنم؟ آیا می‌خواهم کار روی خودم را ادامه بدهم یا دوباره به من ذهنی برمی‌گردم؟

👉 آیا به زندگی می‌گویم که با وجود فضای گشوده‌شده، دیگر نمی‌خواهم من ذهنی‌ام بماند؟

👉 آیا آرزومندی من واقعاً خوب و کامل است؟

👉 آیا من با تسلیم و فضاگشایی کار کرده و فرمان زندگی‌ام را به خدا می‌سپارم؟

👉 آیا حقیقتاً، من هم رابطه‌ام با خدا مثل رابطه‌ی بچه‌ی چهارساله با مادرش است؟

👉 آیا در ذهن من فکری می‌گذرد که دارای بار حسِ هویت و حس وجود هستند و حقیقتاً من از آنها کمک می‌خواهم؟

👉 آیا غبار همانیدگی‌ها که روی عدم را پوشانده، برای من تمام شده‌است؟ چرا برایم تمام نشده، شاید من قانون جبران را درست انجام نمی‌دهم؟

👉 آیا به زبان می‌گویم که من خدا را می‌پرستم و از او یاری می‌گیرم، ولی در عمل دنبال یاری گرفتن از چیزهای این جهانی هستم؟

👉 آیا غیر از خدا چیز دیگری در مرکز من نیست؟ آیا در مرکزم همانیدگی با دردها، فرزند، پول، مقام وجود ندارد؟



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com